



A Historical Account of the Role of Women in the Victory of the Islamic Revolution in Qazvin

Tahereh Amini*

1- Master of Research in Social Sciences

Abstract:

This article presents the findings of a research¹ study examining the ways in which women of Qazvin were involved in various aspects of the revolution. It clarifies their roles as sisters, mothers, wives, daughters, and supporters of revolutionary men, identifies and introduces prominent and influential women revolutionaries, collects and documents their memories, and elucidates the ideological frameworks of women in Qazvin. This research employs the “oral history” methodology and utilizes in-depth interview techniques with 48 revolutionary women of Qazvin who were identified through snowball sampling.

The research findings indicate that prominent figures among the women revolutionaries of Qazvin were able to stand alongside men in revolutionary activities, including armed struggle, distributing leaflets, writing slogans, preserving and distributing banned audio and written materials, participating in demonstrations, sit-ins, funeral ceremonies for martyrs, mourning rituals, religious sermons, delivering cultural and religious speeches, supporting and encouraging men, traveling to other cities to participate in revolutionary activities, providing aid and support, and more. They did so with self-sacrifice, material contributions, and the well-being of their children, transcending gender disparities prevalent in the world. While engaged in organizational work, they adhered to a religious model (Fatemi and Zeinabiyya) and upheld religious and national values, including observing ethical principles and Islamic laws, maintaining modesty and hijab, demonstrating sacrifice and forbearance, and assisting one another in achieving their revolutionary goals, thereby playing a crucial role in reconstructing and reforming the role and status of the new and concrete image of the “Iranian Muslim Woman.”

Review History:

Received: 13 Nov 2025

Revised: 16 Dec 2025

Accepted: 19 Dec 2025

Available Online: 28 Dec 2025

Keywords:

History Writing

Role of Women

Islamic Revolution

Susanne

Qazvin

How To Cite This Article:

Amini, T. (2025). – A Historical Account of the Role of Women in the Victory of the Islamic Revolution in Qazvin. *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 2(6) 59-76 (In Persian)



¹ The research “Historiography of the Role of Women in Qazvin City in the Victory of the Islamic Revolution” was conducted by the article’s author at the Qazvin Central Radio and Television Station.

*Corresponding author’s email: Busa1389@yahoo.com



Copyrights for this article are retained by the author(s) with publishing rights granted to Green Wave Pub. The content of this article is subject to the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) License. For more information, please visit <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>



تاریخ‌نگاری نقش زنان شهر قزوین در پیروزی انقلاب اسلامی ایران

طاهره امینی^{۱*}

۱- کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی

چکیده:

تاریخچه داوری:

دریافت: ۲۲ آبان ۱۴۰۴
بازنگری: ۲۵ آذر ۱۴۰۴
پذیرش: ۲۸ آذر ۱۴۰۴
ارائه آنلاین: ۷ دی ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

تاریخ‌نگاری

نقش زنان

انقلاب اسلامی

قزوین

مقاله حاضر حاصل پژوهشی^۲ است که به چگونگی و نحوه حضور زنان قزوینی در عرصه‌های مختلف انقلاب، تبیین نقش آنان به عنوان خواهر، مادر، همسر، فرزندان و حامیان مردان انقلابی، شناسایی و معرفی چهره‌های شاخص و مؤثر بانوان انقلابی، جمع‌آوری و ثبت خاطرات آنان و تبیین چارچوب‌های اندیشه‌ای بانوان در قزوین پرداخته است. این پژوهش به روش «تاریخ شفاهی» و با استفاده از تکنیک مصاحبه عمیق با ۴۸ نفر از بانوان انقلابی قزوین که از طریق نمونه‌گیری گلوله برفی شناسایی شدند انجام شده است.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد چهره‌های شاخصی از بانوان انقلابی قزوین توانستند پا به پای مردان با انجام فعالیت‌های انقلابی اعم مبارزه مسلحانه، پخش اعلامیه، شعارنویسی، نگهداری نوارهای سخنرانی و کتب ممنوعه، شرکت در صحنه تظاهرات، تحصن‌ها، مراسم تشییع شهدا، عزاداری‌ها و مجالس وعظ، ایراد سخنرانی‌های فرهنگی و مذهبی، پشتیبانی و تشویق مردها، عزیمت به شهرهای دیگر برای شرکت در فعالیت‌های انقلابی، امدادگری و پشتیبانی و ... با ایثار جان و مال و فرزندان و رای تقابل‌های جنسیتی حاکم بر جهان خود ضمن انجام کار تشکیلاتی با تبعیت از الگوی مذهبی (فاطمی و زینبی) و پایبندی به ارزش‌ها و هنجارهای دینی و ملی اعم از رعایت اصول اخلاقی و احکام اسلامی، رعایت عفت و حجاب، ایثار و گذشت و تحمل سختی‌ها و مرارت‌ها و درعین حال کمک و استمداد از دیگران در راه رسیدن به اهداف انقلابی خود در بازسازی و اصلاح نقش و جایگاه الگوی جدید و عینی «زن ایرانی مسلمان» نقش‌آفرینی کنند.

برای ارجاع به این مقاله از عبارت زیر استفاده کنید:

Amini, T. (2025). – A Historical Account of the Role of Women in the Victory of the Islamic Revolution in Qazvin. *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 2(6) 59-76 (In Persian)



^۲ پژوهش «تاریخ‌نگاری نقش زنان شهر قزوین در پیروزی انقلاب اسلامی» توسط نگارنده مقاله در صداوسیما مرکز قزوین انجام شده است.

* نویسنده عهدهار مکاتبات: Busa1389@yahoo.com



مقدمه

موضوع مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی-سیاسی یکی از موضوعات مهم مطالعات علوم اجتماعی است. این امر زمانی تشدید می‌یابد که بخواهیم این امر را در بستری انقلابی بررسی نماییم.

از ویژگی‌های برجسته و مهم انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه‌الله علیه، حضور گسترده افراد و طبقات مختلف اجتماعی در آن بود، امری که به طرز بی‌سابقه‌ای در حضور زنان تبلور یافت. شکل‌گیری و گسترش گفتمان انقلاب اسلامی و تفوق آن بر دو گفتمان سنتی و مدرن، در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ باعث جذب و متعاقباً مشارکت سیاسی زنان در عرصه‌ی اجتماعی-سیاسی ایران گردید.

تعداد زیادی از زنان صرف‌نظر از پایگاه‌های طبقاتی و گرایش‌های سیاسی به‌عنوان کارگزاری خلاق و مسئول در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود و جامعه درحالی‌که نمادی سنتی یعنی حجاب را به‌عنوان سمبل مبارزه برگزیده بودند وارد عرصه‌ی مبارزه علیه حکومت وقت شدند و به تعبیر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دامت برکاته^۳ «الگوی سوم زن» را تحقق بخشیدند. الگویی که «نه شرقی است و نه غربی».

این تحول در حالی اتفاق می‌افتد که زنان شرق و غرب در اسارت تساوی و آزادی کاذب می‌سوزند و نظاره‌گر قوانینی هستند که فطرت ظریف آنان را زیر چرخ‌های خشن تمدن می‌کوبند. در قزوین نیز این مشارکت و رای تقابل‌های جنسیتی حاکم بر جهان چهره‌های شاخصی از بانوان انقلابی توانستند در بازسازی و اصلاح نقش و جایگاه الگوی جدید «زن ایرانی مسلمان» نقش‌آفرینی کنند.

از سوی دیگر با توجه با دور شدن از سال‌های انقلاب و مقتضیات زمانه حال، و در چهلمین سالگرد پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی بازخوانی شکل‌گیری و تبیین گفتمان آن در عرصه‌های گوناگون سیاسی و فرهنگی و مقابله با جنگ نرم دشمن در قالب ظرفیت‌های ویژه استان‌ها در زمینه حضور زن در جامعه و ترسیم مجاهدت‌های آنان می‌تواند راهگشای بن‌بست‌های موجود در این زمینه باشد.

همچنین ممانعت از زوال اسناد و از دست دادن فرصت‌ها، ممانعت از تحریف و یا فراموشی، انتقال دستاوردهای گران‌سنگ و الگوسازی و الگوگیری از شخصیت‌های بومی و منطقه‌ای برای نسل کنونی و آینده با دستیابی به اسناد تاریخی و هویت‌ساز، استفاده از فرصت‌های توریسم فرهنگی و توریسم انقلاب اسلامی با مکتوب کردن آثار، مکتوب کردن خاطرات و تجربیات به حکم عقل خرد و تدبیر و کوشش برای حفظ اسناد ملی و دفاعی و ماندگاری و جاودانگی یاد و آثار آن‌ها، و کمک به محیط‌های علمی و رسانه‌ای برای پرداختن به زوایای پنهان یا حتی سانسور شده از تاریخ انقلاب در استان‌ها و به تبع آن زمینه‌سازی برای تولید علم در عصری که مسائل مربوط به زنان، دست‌مایه بعضی از جریان‌های افراطی جهان شده تا با برانگیختن احساسات و عواطف، این قشر عظیم و تعیین‌کننده‌ی جامعه‌ی بشری به‌جای حل مشکلات، اغراض و اهداف خاص و گاه اهداف سیاسی خود را تأمین کنند ازجمله ضرورت‌هایی است که نویسنده مقاله را بر آن داشت تا به‌منظور کشف و فهم نقش سازنده بانوی انقلابی قزوینی در چارچوب نظام اندیشه انقلاب اسلامی و در بستر تاریخی وقایع انقلابی، و تبیین ساختار فکری و نحوه عملکرد این چهره‌ها قدمی هرچند اندک در این راه بردارد.

^۳ «زن، در تعریف غالباً شرقی، همچون عنصری در حاشیه و بی‌نقش در تاریخ‌سازی؛ و در تعریف غالباً غربی، به‌مثابه‌ی موجودی که جنسیت او بر انسانیتش می‌چربد و ابزاری جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه‌داری جدید است، معرفی می‌شد. شیر زنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم، «زن نه شرقی، نه غربی» است. زن مسلمان ایرانی، تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان، گشود و ثابت کرد که می‌توان زن بود، عفیف بود، محجبه و شریف بود و درعین‌حال، در متن و مرکز بود. می‌توان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه داشت و در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی نیز، سنگر سازی‌های جدید کرد و فتوحات بزرگ به ارمغان آورد.» - پیام مقام معظم رهبری به کنگره‌ی «هفت هزار زن شهید کشور» ۱۶/۱۲/۱۳۹۱

چارچوب نظری

تاکنون تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از نظریه‌های انقلاب در قرن بیستم ارائه شده است

«اگر انقلاب را تحولی بنیادین تعریف کنیم که مبتنی بر مشارکت وسیع مردم و آرمان‌ها، ارزش‌ها و اندیشه‌های جدید به دگرگونی ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه منجر می‌شود، بی‌تردید با نظریه‌پردازان نسل چهارم انقلاب‌ها هم‌گام شده‌ایم. دلیل این همسویی نقشی است که دو مؤلفه عاملان یا سوژه‌های انقلابی و اندیشه‌ها و آرمان‌های راهبر آن‌ها در تشکیل و تعیین سرانجام فرآیندهای انقلابی در پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر و در متن به‌هم‌پیچیده روابط قدرت سیاسی و فرهنگی ایفا می‌کنند.» (نیک‌خواه، و هلالی، ۱۳۹۲: ۱۵۲)

انقلاب اسلامی نه تنها شالوده یک نظام ۲۵۰۰ ساله را در هم‌ریخت، بلکه عرصه‌ای جدی بود برای آزمون نظریه‌های رایج و مرسوم در علوم اجتماعی و انقلاب. این انقلاب تنها به دگرگونی ساختار سیاسی اجتماعی و اقتصادی یک رژیم اکتفا نکرد، بلکه در شالوده دانش اجتماعی نیز لرزه افکند و توجه نظریه‌پردازان علوم اجتماعی را نیز به خود جلب کرد؛ زیرا تا زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران، نقش عناصر فکری — فرهنگی، به‌ویژه فرهنگ مذهبی، در ایجاد تحولات انقلابی و تغییرات اجتماعی چندان مورد توجه نظریه‌پردازان انقلاب قرار نگرفته بود. (اراضی، ۱۳۸۴: ۹۱)

پیش‌فرض اساسی رهیافت‌های فرهنگی، آن است که اوضاع روحی و نفسانی و به‌عبارت دیگر، باور انسان، سرمنشأ تحول فردی و سپس اجتماعی است. بر این اساس، انسان و باورها و خواسته‌های او، بنیاد همه تحولات است و ساختارهای اجتماعی، عوامل اقتصادی و نظام‌های سیاسی، تنها هنگامی موجب تغییر و تحول هستند که بتوانند در اوضاع روحی و نفسانی افراد و در باورهای آن‌ها تغییر ایجاد کنند. الگوی فرهنگی در تحلیل انقلاب اسلامی ایران، به دنبال عملی می‌گردد که در دهه‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، موجب تحولی اساسی در اوضاع روحی و باورهای اساسی مردم ایران شد. فصل مشترک رهیافت‌های فرهنگی آن است که اسلام و مکتب تشیع را عامل اصلی وقوع انقلاب اسلامی می‌دانند و اینکه تلاش‌های فکری اندیشمندان مسلمان، به‌ویژه روحانیت شیعه و برخی از روشن‌فکران دینی، برای ارائه چهره واقعی اسلام از یک‌سو و پذیرش اسلام اصیل و راستین از جانب مردم ایران و اوج‌گیری ایمان اسلامی از سوی دیگر، عامل اصلی شکل‌گیری تحول انقلابی در ایران بوده است. (مظاهری، ۱۳۸۴)

سعید رضا عاملی معتقد است غالب نظریه‌پردازان پیرامون انقلاب اسلامی، از بنیان‌های دینی آن غفلت کرده و همواره انقلاب اسلامی را در درون سیستم‌های چپ سوسیالیستی یا تحلیل‌های نظام سرمایه‌داری مورد بحث قرار داده‌اند. این نوع نگاه که اساساً توجهی به عوامل غیرمادی ندارد، ظرفیت فهم انقلاب دینی را ندارد. در ایران، دین به‌منزله مهم‌ترین نیروی اجتماعی موجب تحقق انقلاب شد. تحقق انقلاب ایران، الگوی جدیدی از نظریه انقلاب را با عنوان نظریه انقلاب دینی مطرح کرد که مرجع و الگوی اجتماعی تحولات بعدی در جهان اسلام شد.

بر این اساس، ماندن در سطح تحلیل و تبیین انقلاب اسلامی، مبتنی بر نظریات اجتماعی اگرچه مسیرهای جدیدی را می‌گشاید، اما به علت عدم هستی‌شناسی متناسب با شأن و جایگاه انقلاب اسلامی، مسیرهای گشوده شده ناهموار و ابتر هستند. نظریات مبتنی بر رهیافت فرهنگی، نقطه شروع مناسبی هستند تا عجز نظریات موجود انقلاب در هستی‌شناسی اجتماعی، پیرامون انقلاب اسلامی ایران را توضیح دهند، اما در برزخی از هستی‌شناسی اجتماعی تا هستی‌شناسی فرا اجتماعی و الهی گرفتار هستند و از عهده تمام وجوه شکل‌گیری، تثبیت و تداوم انقلاب بر نمی‌آیند، بلکه بیشتر بر کارکردهای اجتماعی عناصر فرهنگ دینی در جهت تأمین یک خواست اجتماعی تأکید می‌کنند.

هستی‌شناسی الهی انقلاب، منطبق بر مبانی قرآنی و روایی از سویی، تبیین رهبران انقلاب اسلامی و استنادات تاریخی‌اش — دست‌کم در تطبیق الگوی انقلاب اسلامی با آن — در چهار سطح، الگویی نوینی را در دوگانه ولایی — دینی با رابطه مندی

ارتفاعی و طولی توضیح می‌دهد. در سطح نخست، ضمن آن‌که رفتار دینی و فرهنگی جامعه را در یک سطح پیشینی و مقدماتی موردتوجه قرار می‌دهد، اما تمام گستره این رفتار دینی و فرهنگی، از نیاز آفرینی اجتماعی تا انگیزش و بروز رفتار در مقلبل ظلم، فساد و طاغوتی‌گری، مبتنی بر ولایت الهی سامان می‌یابد. در سطح دوم و فراتر از سطح نخست، قرار گرفتن رهبری الهی و قدرتمند در رأس حرکت و قیام اجتماعی، شکل‌گیری ابتلائات و امتحانات الهی برای تربیت اجتماعی و گذار از آن‌ها نیز با دست ولایت الهی محقق می‌شود؛ اما در سطح سوم الگوی الهی انقلاب اسلامی، واضح‌ترین لایه ولایتی انقلاب بروز می‌یابد. در این سطح، با گذار از منطق سطحی و زمینی حرکت‌های اجتماعی، وجه ابعادی و ارتفاعی این ولایت‌گری الهی، در پیش روی نهضت دینی و شکل‌گیری انقلاب و پیروزی آن بر طاغوت و گذار از عمق ظلمانی به سمت اوج نورانی و تغییر و تحول اجتماعی، همراه با رشد و رفعت الهی جامعه تعریف می‌گردد. در سطح چهارم الگوی ولایتی-دینی انقلاب اسلامی، وسعت‌بخشی و رفعت بخشی به این مولود و موجود ولایتی، در سویه تمدنی و برپایی ملک الهی، منوط به پیروی مداوم و فراگیر گروه‌های اجتماعی از ولی الهی تعریف می‌گردد.

بررسی رویکردهای نظری برآمده از هستی‌شناسی الهی-ولایتی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد صاحب‌نظران این حوزه، بر پایه پاسخ به دو نیاز عمده؛ شامل ۱. تبیین علی انقلاب و ۲. تبیین غایی و روشی مسیر پیش روی انقلاب، مباحث خویش را در سه سطح نظام اندیشگی و رهبری انقلاب، نظام دینی و رفتارهای اجتماعی مردم دین‌مدار و بالاخره سطح جایگاه شناختی و غایت مندی الهی - ولایتی انقلاب ارائه کرده‌اند. (خزایی، مطهری نژاد، ۱۳۹۴)

یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق است در دو بخش ارائه می‌شود.

بخش اول مهم‌ترین مؤلفه‌های حضور و فعالیت‌های زنان شهر قزوین در انقلاب اسلامی؛
بخش دوم مهم‌ترین ارزش‌ها و هنجارهای دینی و ملی مطرح‌شده توسط زنان انقلابی شهر قزوین در قالب گفتمان انقلاب اسلامی.

بخش اول: مهم‌ترین مؤلفه‌های حضور و فعالیت‌های زنان شهر قزوین در انقلاب اسلامی؛

۱- اقدامات فرهنگی

تشکیل و شرکت در انجمن حضرت زینب کبرا به‌منظور تقویت اندیشه‌های دینی و انقلابی در بین بانوان به‌ویژه معلمان و دانش‌آموزان به روش علمی و در قالب مقاله‌نویسی در سایه امنیت روانی و جانی از اهم فعالیت‌های فرهنگی بانوان شهر قزوین بوده است.

جمع‌آوری کتب و تشکیل کتابخانه و تشویق به امر مطالعه و کتاب‌خوانی، پاسخ به شبهات و مقابله با جریان‌های انحرافی فکری، برگزاری نماز جماعت، تشکیل کلوپ دینی در مقابل کلوپ‌های رقص و آواز و... برگزاری جلسات روشنگری تحت عنوان گروه فرشتگان، شرکت در جلسات اسلام‌شناسی و مبارزات سیاسی، شرکت در جلسات تفسیر قرآن و آشنایی با احکام دینی و مباحث اخلاقی و... از جمله اقدامات فرهنگی بانوان انقلابی شهر قزوین هست.

برای همین کتابخانه را تقویت کردند. تعدادی کتاب شایسته و قوی را در کتابخانه داشتند؛ یعنی غیرمستقیم ما را وادار به مطالعه کردند. ما برای نوشتن مقالات از کتاب‌های موجود در کتابخانه استفاده می‌کردیم. پشت پرده زحمت زیادی می‌کشیدند تا مطلب در اختیار ما قرار بگیرد. ارائه مقالات دیگران را هم تشویق می‌کرد تا وارد عرصه شوند. (بتول علیجانی)

برنامه‌هایی شامل قرآن‌خوانی و تفسیر و رساله‌خوانی و احکام و مقاله‌خوانی داشتیم. یکی دیگر از برنامه‌ها برگزاری نماز جماعت بود که وقتی آقای چگینی نبودند به فتوای امام یکی از خانم‌ها جلو می‌ایستاد و نماز را برگزار می‌کردیم. (مرضیه مظفری)

ضمن اینکه در جلسات ما را تربیت سیاسی می‌کردند می‌گفتند که شما نیاز به مطالعه دارید کتاب‌های آقای شریعتی یک خوبی داشت که آدم را انقلابی می‌کرد اما انقلابی نمی‌ماندند وقتی با آثار آقای استاد مطهری آشنا شدیم فهمیدیم برای انقلابی ماندن باید آثار ایشان را بخوانیم. (معصومه آبایی)

اما من در مدرسه مثل یک مبلغ بودم کسانی که «تقلید» نمی‌دانستند به آن‌ها یاد می‌دادم از طرفی هم مادر بزرگم معلم قرآن بود مادر مادرم (خانم زهرا ربانی) بودند. به ما قرآن یاد می‌دادند به سبک قدیم که هیجی می‌کردند. اما من هیجی یاد نمی‌گرفتم و ساده روخوانی می‌کردم. احکام هم به ما یاد می‌دادند و ما با مذهب بزرگ شدیم و این آموزش در خانواده بود و ما هم در مدرسه به دوستان آموزش می‌دادیم. (زهرا جعفری مقدم)

ما در منزل خودمان جلسه داشتیم، قرآن، نهج‌البلاغه و احکام گفته می‌شد. احکام را مادر می‌گفتند و من هم تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه را با رجوع به تفسیر المیزان و ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه علامه جعفری که جلد به جلد چاپ می‌شد، می‌گفتم. آن زمان یکی از علاقم این بود که پی گیر بودم که جلد جدید این دو تفسیر چه زمانی چاپ می‌شود. (مولود شکوه فر)

آن روزها فرهنگ قشنگی وجود داشت. کتاب برای فرد نبود برای افراد بود؛ یعنی هرکسی که کتابی را می‌گرفت، یادداشت‌هایی را برمی‌داشت و بعد به دیگری می‌داد؛ یعنی تمام کتاب‌ها، کتابخانه سیار بودند؛ و بدین شکل فرهنگ مطالعه به شکل فراوانی رواج داشت. (بتول علیجانی)

اگر می‌خواستم دانش آموزان را به خواندن کتابی تشویق از برهان خلف وارد می‌شد می‌گفتم بچه‌ها این کتاب و نخوانید حتی به مامان و باباتونم اسمش را نگویند. بچه‌ها بیشتر تحریک می‌شدند و می‌رفتند سراغ کتاب و آن را می‌خواندند. (منیره سمیعی زاده)

بعد از چند سال خودم توانستم جلساتی را آرام‌آرام تشکیل دهم. اول در منزل خودمان جلسات قرآن و تفسیر و احکام داشتیم و بعدها که دخترم بزرگ‌تر شد، کلاس‌های دیگری را تشکیل دادیم و گام‌به‌گام جلو آمدیم. (فاطمه یزدی)

مشارکت در اقدامات انقلابی اعم از: پخش اعلامیه، نگهداری و پخش کتب و نوار سخنرانی‌های ممنوعه، شعارنویسی، شرکت در مراسم دفن شهدا ...

در شرایط خفقان و سایه وحشتناک ساواک که گاهی خطرات جدی برای بانوان داشته است فعالیت‌هایی که تقریباً در بین همه بانوان انقلابی قزوین عمومیت داشته پخش اعلامیه و همچنین حضور جدی و همگانی آن‌ها در مراسم تدفین شهدای انقلاب بوده است.

آن‌ها همچنین در نگهداری، تکثیر و پخش کتب، رساله‌های مراجع و نوار کاست‌هایی که سخنرانی‌های انقلابی در آن ضبط‌شده بود مشارکت داشته‌اند.

تعدادی از بانوان انقلابی شهر قزوین شب‌ها به همراه محارم خود در سطح شهر به نوشتن شعارهای انقلابی بر روی دیوارها اقدام می‌کردند.

موقعی که همه خواب بودند من و این برادرم با موتور می‌رفتیم این‌ور آن‌ور، رو دیوارها شعار می‌نوشتیم کپی‌هایی که ایشان در نظر گرفته بود پخش می‌کردیم نوارها رو، همه رو در اختیار افرادی که شناخته‌شده بودند قرار می‌دادیم. قبل از انقلاب ما یکسری برنامه داشتیم برای جابجایی کتاب‌ها بود. (ملیحه سمیعی زاده)

زمان شاه که بود پسر محمد جان اعلامیه پخش می کردند اون طرف خیابان هنوز یکجایی بود که هنوز کتابفروشی نشده بود و میز گذاشته بودند و اعلامیه ها را محمد آنجا پنهان می کرد و به کسی سپرده بود و به من می گفت تا بروم و آن ها را بیاورم می رفتم به آقایی که آنجا بود می گفتم امانتی آریاهای حصاری را بدهد و بعد می آوردم خلنه داخل حیاط در زیرزمین پنهان می کردیم یک کندو داشتیم که اعلامیه ها را زیر کندو می گذاشتیم و خلی نگران بودیم که یه وقت نیابند و منزل ما را بگردند ولی خدا رو شکر اتفاقی نیفتاد. (نرگس کریمی)

۱۶ آذرماه شلوغ کردیم شیشه های دانشگاه را شکستیم و ما را از دانشگاه بیرون کردند و کارت دانشجویی من را نیز گرفتند وقتی باز برگشتیم گفتند بیا تعهد بده که دیگر این کارها را تکرار نمی کنی تا اجازه بدهیم وارد دانشگاه بشوی من قبول نکردم و به قزوین برگشتم. (سکینه مظفری)

برادرم اعلامیه می آوردند و در خانه ها تکثیر می کردیم و در مساجد پخش می کردیم. (بتول رازقی)

وقتی حاج آقا نبودند من اعلامیه ها را به دست کسانی که باید پخش می کردند می رساندم. نوارها و اعلامیه ها را در خانه زیر تخت مادرم پنهان می کردیم. (نفیسه داوودی)

انقلاب که شروع شد مجالس و مراسم چهلیم شهدا برگزار می شد ما هم شرکت می کردیم. (زهرا جعفری مقدم)

هرروز راهپیمایی می رفتیم و چادرم را هرروز می شستم می رفتم و توی کوچه با اسپری شعار می نوشتم در تظاهرات آن قدر از ته دل و با تمام وجود شعار می دادیم که صدامان می گرفت. (عفت یزدان پناه)

صبح می رفتیم مسجد یک سخنرانی دوباره عصر می رفتیم یک سخنرانی دیگر که برگزار می شد. (قدسیه فیاضی)

ما دیگر فقط سخنرانی شرکت نمی کردیم و حالا اعلامیه هم پخش می کردیم (هاجر قدیانی)

برادرم نوارها و سخنرانی های امام را می گرفت و می آورد خلنه تکثیر می کرد و بعد می برد پخش می کرد. یادم می آید که (اکرم حصاری)

یکی از همسایگان ما خانم موسوی بودند که ایشان اعلامیه می آوردند و به ما می دادند و ما آن ها را پنهان می کردیم و همچنین به گروه های مختلف تقسیم می شدیم و اعلامیه ها را پخش می کردیم. (کلثوم احمدی)

بنده و دوستانم بعد از مدرسه که کارمان تمام می شد به مسجد می رفتیم و به سخنرانی ها گوش می دادیم و همیشه به دنبال اعلامیه های امام بودیم. (شمسی جمشیدی)

در مدرسه مدام شعار می دادیم و مرگ بر شاه می گفتیم یک بار هم با بچه ها عکس های شاه را برداشتیم و از بالا پرت کردیم پایین که مدیر مدرسه او مد و گفت از فردا کسی نیاید مدرسه و تهدید می کرد می گفت تحویل ساواک می دهمتان. ساواک هم با تانک و نفربر جلوی مدرسه آمده بودند بچه ها ترسیده بودند دیگر به مدرسه نرفتیم تا بعد از انقلاب. (نسرین سادات صادقی)

۲- مشارکت در مبارزه مسلحانه

فعالیت های سیاسی برخی از بانوان انقلابی شهر قزوین شکل گسترده تری یافته بود و به عبارتی وارد فعالیت ها مسلحانه شده بودند برای نمونه می توان به نقش خانم ها عصمت السادات در عملیات انفجاری در مرکز تفریحی وابسته به سران رژیم پهلوی واقع در میدان ونک تهران، مشارکت ثریا کریمی در ساخت کوکتل مولوتف و همراهی نفیسه داوودی در پنهان کردن اسلحه اشاره کرد.

گروهی که من یکی از اعضای آن بودم تصمیم به عملیات انفجاری گرفت؛ بنابراین، قرار گذاشته شد که در دوازده نقطه تهران که از مراکز تفریحی وابسته به سران رژیم پهلوی بودند عملیات انفجاری انجام شود. انفجار یکی از این نقاط بر عهده من و خواهرم گذاشته شد. در میدان ونک تهران مجتمعی تفریحی بود که سران رژیم شاه انواع و اقسام عیاشی های موجود آن زمان

را در آنجا انجام می‌دادند و ما بمبی را که آنجا منفجر کردیم، بمبی صوتی بود که جنبه تخریبی کمتری داشت و این برای ما مهم بود که انسان بی‌گناهی کشته و یا زخمی نشود. ما فقط می‌خواستیم آنجا را ناامن کنیم. من و خواهرم باهم داخل آن مجتمع و سالن سینما شدیم و سه دقیقه بعد، پس از کارگزاری، بمب منفجر شد. درهای سینما باز شد، همه به بیرون می‌دویدند و ما هم خارج‌شده و مثل همه مردم به میدان ونک آمده و از آنجا سوار اتوبوس شدیم و به محل قرار با سایر هم‌گروه‌هایمان رفتیم. نام گروه ما «خرداد خونین» بود که از حادثه پانزده خرداد الهام گرفته‌شده بود (عصمت السادات نصری)^۴ هر هفته روحانیون در منزل ما جمع می‌شدند و جلسه تشکیل می‌دادند. وقتی حاج‌آقا نبودند من اعلامیه‌ها را به دست کسانی که باید پخش می‌کردند می‌رساندم. نوارها و اعلامیه‌ها را در خانه زیر تخت مادرم پنهان می‌کردیم؛ و من سلاح‌ها را در آب‌انبارمان که داخل حیاط بود پنهان می‌کردم که بعد از انقلاب تحویل دادیم. (نفیسه داوودی)

شب‌ها ساعت ۱۲ به بعد مسجد می‌رفتیم و کوکتل مولوتف درست می‌کردیم روزی که پادگان‌های ارتش را گرفتند؟ در بین مردم بودم، همسرم هم بود پادگان‌ها رو خالی کردیم، مردم هجوم آوردند و درها را شکستند و سلاح‌ها را به مردم دادند. آن موقع انقلاب مردمی شده بود همسرم هم با ما بود. (ثریا کریمی)

۳- شرکت در راهپیمایی‌ها

علی‌رغم این که راهپیمایی‌ها همیشه با آرامش برگزار نمی‌شد و با تدابیر امنیتی و حتی برخورد نظامی همراه بود و یا حتی انقلابیون مورد تمسخر برخی از دوستان خود قرار می‌گرفتند همه بانوان انقلابی و بسیاری از بانوان آن عصر از همه اقشار اعم از مجرد و متأهل، خانه‌دار و شاغل و... تجربه شرکت در راهپیمایی‌ها و تجمع‌ها را جزء برنامه‌های اصلی خود می‌دانستند آن‌ها سعی می‌کردند به همراه خانواده و یا فرزندان کوچک خود شرکت کنند و برخی به حمل پرچم و شعارنوشته اقدام می‌کردند و در این بین تعدادی هم برخلاف میل خانواده‌های خود که نگران امنیت زنان خود بودند مخفیانه در چنین برنامه‌هایی شرکت می‌کردند.

خانم ثریا کریمی از جمله کسانی است که حین شرکت در راهپیمایی در شهر تهران حتی در این راه پسر ساله خود از دست می‌دهد او مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد و بعد از چند روز به شهادت می‌رسد.

بعد پدرم که آمد دهات، مدتی زندگی عادی خودمان را داشتیم منتهی همان‌جا هم شروع کردم راهپیمایی راه انداختم. آنجا یک خیابان دارد الآن اسمش امام خمینی (رحمه‌الله علیه) است این خیابان را دور می‌زدیم می‌رفتیم مزار، از قبرستان به بالای کوه می‌رفتیم خانواده‌ام مخالف حضور من بودند همراهی نمی‌کردند ولی خواهرهایم بودند برادر کوچکم بود چند نفر هم روحانی بودند تا ۲۲ بهمن آنجا بودیم. (هاجر قدیانی)

ما هم مثل مردم دیگر ما هم در تظاهرات شرکت می‌کردیم منزل ما مانند حسینیه بود و خانه‌های مختلفی کنار خانه ما در همان حسینیه قرار داشت مسیر راهپیمایی‌ها همیشه از جلوی خانه ما می‌گذشت. در قزوین که بودم همراه همسایه‌ها خانم وفا پور و عمه‌ام در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردیم (نرگس یزدان پناه)

من و مادرم مرتب در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردیم. آن موقع شهر این‌قدر آباد نبود. من مساجد را می‌رفتم. کمک‌های اولیه را آموزش دیدم. (فاطمه عنایتی)

بنده قبل از انقلاب همیشه در تظاهرات شرکت می‌کردم و می‌دیدم که مردان و زنان بسیاری شهید می‌شدند و بعد از انقلاب هم شرکت می‌کنم. (مریم تفضلی)

در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردیم و پرچم‌دار بودیم (معصومه آ بابایی)

^۴ به نقل از برادرشان سید احمد نصری

۱۳ آبان که همه رده‌ها تعطیل شد و بعدازآن هرروز کار من و مادر و خواهرانم شرکت در راهپیمایی‌ها و رفتن به مسجدالنبی بود تا پیروزی انقلاب در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردم (بتول رازقی)

بنده چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب از آن تظاهرات ۲۰ نفر تا تظاهرات میلیونی که حال انجام می‌شود شرکت می‌کردم و می‌کنم و مادر بنده با اینکه ۸۹ سال دارند ولی همچنان در این رویداد مهم شرکت می‌کنند. (منصوره میزبان)

در زمان انقلاب ۱۳ سالم بود و مدرسه می‌رفتم و هم‌زمان کلاس خیاطی هم می‌رفتم یادم می‌یاد که سر کلاس خیاطی وقتی صدای مرگ بر شاه را از خیابان می‌شنیدیم فوراً دفترم را می‌بستم و وسایلم را جمع می‌کردم و به جمعیت راهپیمایی ملحق می‌شدم. (خدیجه نعمتی)

۴- تعقیب و دستگیری توسط ساواک و تحمل شکنجه

مرحومه خانم عصمت السادات نصری از جمله افرادی است که توسط ساواک دستگیر، زندانی و شکنجه می‌شود.

خانم ثریا کریمی توسط ساواک دستگیر و ولی بعد از چند ساعت آزاد می‌شود درحالی‌که به سیلی هم می‌زنند.

خانم منصوره میزبان به همراه خواهرش در حالی اقدام انقلابی برای ایجاد تحصن دانش‌آموزی دستگیر می‌شود می‌تواند فرار کند و یک‌شب را بیرون از منزل به سر می‌برد.

خانم قدسیه فیاضی حضور ساواک را بارها در منزل پدری خود تجربه می‌کند

خانم هاجر قدیانی در تعقیب و گریز نیروهای ساواک می‌تواند با ترفندی هوشیارانه فرار کند.

یک‌بار گفتند ساواکی‌ها کوچه‌ها را خانه به خانه می‌گردند و کتاب‌ها و نوارهای امام که برادرم تحویل گرفته بود در خانه بود همین‌که شنیدیم دارند خلنه‌ها را می‌گردند. موزاییک‌های زیرزمین را کندیم و آن نوارها و کتاب‌ها را در آنجا دفن کردیم تا مأمورها پیدا نکنند که دیگر تا خانه همسایه آمدند ولی خانه‌ی ما نیامدند. (اکرم حصاری)

موضوع امتحان «انقلاب سفید و دستاوردهایش» بود، من هم نقدی به این موضوع نوشتم و ظلم‌های شاه را برشمردم و مستقیماً به ارتجاع سیاه که شاه بعد از ۴۲ بیان می‌کرد، پرداختم و آن را نقد کردم. فردای آن روز که برای امتحان رفتم مدرسه راهم ندادند. بازگشتم منزل و چک نویس را که نشان دادم، پدرم گفتند: «دیگر کارت تمام است و باید مخفی شوی.»

پدر مرا بردند امام‌زاده سلطان سید محمد و به خادم اینجا گفتند که دختر من بیماری واگیردار دارد و باید در حجره بماند و غیر از شب نمی‌تواند بیرون بیاید. سه ماه تمام اینجا بودم. پدر هم شبانه علاوه بر ظرف غذا کتاب برایم می‌آوردند. بیرون هم گفته بودند که مریض هستم. دوستان هم خبر داشتند که مانع امتحان دادن من شده‌اند و بیماری مرا طبیعی می‌دانستند ولی جز پدر و مادرم کسی خبر نداشت کجا هستم. فرصتی طلایی برای اندیشیدن و مطالعه بود. (مولود شکوه فر)

صبح جمع‌های جلسه تفسیر داشتیم که زنگ زدند؛ آقایی نظامی آمده بود و به صاحب‌خانه گفته بود باشکوه فر کاردارم. خانم صاحب‌خلنه هم گفته بود که ایشان قرآن می‌خواند و نمی‌تولند بیاید. بعد به حاج‌آقای حکیم جوادی زنگ زدند، اما تا ایشان برسند مرا بردند شهربانی.

می‌گفتند که حرف‌های سیاسی می‌زنید که من هم گفتم ما فقط قرآن می‌خوانیم و ترجمه می‌کنیم. چندساعتی اینجا بودم که آقای حکیم جوادی آمدند و ضمانت گذاشتند و آزاد شدم. (مولود شکوه فر)

آذر ۵۷ رفتم بوشهر و منزل یکی از آشنایانمان که در نیروی هوایی مشغول بودند مستقر شدم. اینجا هم مدتی بودم و در سامان دادن به تظاهرات در قسمت خانم‌ها حضور داشتم تا اینکه یک روزبه منزل ریختند و بنده و صاحب‌خانه را دستگیر

کردند. با توجه به اینکه ایشان افسر نیروی هوایی بودند حکم اعدامشان هم برای ۲۵ بهمن صادر شده بود که خوشبختانه انقلاب به پیروزی رسید. از آنجا هم آزاد شدم و برگشتم قزوین که دیگر دی را قزوین بودم. (مولود شکوه فر)

۵- مقابله با گروهک‌ها و منافقین

مبارزه با افکار و اقدامات گروهک‌ها و منافقین از جمله فعالیت‌های بانوان انقلابی قزوین بوده است. این فعالیت‌ها با مبارزه روزانه در مدارس باهم کلاسی‌ها و معلمان و ممانعت از پخش جزوات و شب‌نامه‌ها و روزنامه‌های آنان در سطح شهر و همچنین تنویر افکار همراه بود. این اقدامات بعد از پیروزی انقلاب شدت می‌یابد و تا مدت‌ها نیروهای انقلابی را به خود مشغول می‌کند. از صبح که می‌رفتیم کارمان این بود که روزنامه‌هایی که منافقین و چپی‌ها می‌زدند را پاک‌سازی می‌کردیم و مدام بحث‌وجدل بود بین بچه‌های انجمن و منافقین و چپی‌ها در مدرسه‌مان. شعارنوشته که می‌زدند شعارنوشته‌هایشان را می‌کنیدیم از مدرسه هم که تعطیل می‌شدیم در خیابان روزنامه‌های مجاهد که برای منافقین بود می‌فروختند بعد با همکلاسی‌ها گروهی می‌شدیم و بعد پراکنده می‌شدیم و روزنامه‌ها را می‌خریدیم تا پخش نشود. (رقیه رودباری)

بچه‌های منافقین و مجاهدین نمی‌گذاشتند کلاس‌ها برقرار شود و ما چند نفر از مدیران انقلابی باهم تصمیم گرفتیم انضباط آن‌ها را یک بدهیم و در کنار آن نوشتیم این انضباط به دلیل فعالیت خرابکارانه است آن‌ها هر جایی می‌رفتند نمی‌توانستند در مدرسه‌ای ثبت‌نام کنند و ما هم آن بچه‌ها را بیرون کردیم. (زینت سادات شهاب)

۶- شرکت در اعتصاب‌ها و اعتراض‌های صنفی

از جمله اقدامات انقلابی بانوان در شهر قزوین اقدام و تشویق به تحصن در مدارس و مرکز تربیت‌معلم و دانشسرا به بهانه‌های صنفی و اعتراض به امور جاری بوده است تا جایی که گاهی منجر به تعطیلی مدارس می‌شود.

یک‌ترم دانش‌سرا خوانده بودیم گفتند که بخشنامه آمده و اجازه نداری با چادر سر کلاس بیایی که این موضوع باعث شد ما از امام کسب تکلیف کردیم امام چون گفتن نوعی مبارزه است چادر را زمین نمی‌گذاریم درحالی‌که انقلابیون در خارج از کشور مانند روسری بلند استفاده می‌کردند ما هم وقتی فهمیدیم بخش‌نامه شده چون تعدادمان زیاد شده بود پیش‌دستی کردیم اعتصاب کردیم و گفتیم ما سر کلاس نمی‌آییم و این شکلی از حجاب دفاع کردیم. (قدسیه فیاضی)

بعد از ۷ دی بود که به مدرسه آمدم دیدم عده‌ای سرباز برای کنترل اسلحه به دست بیرون مدرسه ایستاده‌اند و گفتیم چگونه تدریس کنیم در این شرایط نمی‌شود از کلاس آمدم بیرون و گفتم من تدریس نمی‌کنم به بقیه هم گفتم بعضی از معلمان هم به من پیوستند و گفتیم برای اینکه بیکار نمانیم به بیمارستان برویم هم کمک می‌کنیم هم اینکه از شهدا و مجروحین خبر می‌گیریم. (زینت سادات شهاب)

یک روز از دخترعمویم شنیدم قرار است فردا در دانشسرا اعتصاب شود. فردای آن روز من و دوستانم رأس ساعت هشت صبح حدود دویست نفر صف تشکیل دادیم وصف را از دبیرستان توحید به سمت بلوار به راه انداختیم و اول صف خودم بودم. به پل طالقانی رسیدیم با دیدن تانک یک سری از بچه‌ها متفرق شدند مسیر را تغییر دادیم به پمپ‌بنزین رسیدیم تانک دیگری آنجا بود باز یک سری از بچه‌ها متفرق شدند به سر کوچه دانشسرا رسیدیم مأموران فریاد زدند متفرق شوید که فقط ده نفر ماندیم و ما چهار نفر اول صف یک‌لحظه از غفلت مأمورین استفاده کرده و وارد دانشسرا شدیم. همه‌جا سوت‌وکور بود یک جوان مذهبی آنجا بود ماجرا را گفتیم و گفتیم فکر کردیم اینجا اعتصاب کرده‌اند و او گفت چند لحظه صبر کنید و اندکی بعد بیست دانشجو به ما ملحق شده و با پا به زمین می‌کوبیدیم و می‌گفتیم بگو مرگ بر شاه... که دانشجوها بیرون آمدند و نزدیک سیصد

نفر شدیم و مأمورین نتوانستند کاری انجام دهند. تا اینکه یک درجه‌دار ارتشی آمد و با زبان و بدون خونریزی دانشجویها را متفرق کرد. (زهرها هما فر^۵)

بنده در مقطع راهنمایی تحصیل می‌کردم که در آن زمان در مدرسه به دانش‌آموزان تغذیه می‌دادند در کلاس اول راهنمایی بودم که متوجه شدم که از آن به بعد تغذیه‌های نامناسبی در اختیار ما قرار خواهد گرفت و بنده برای مخالفت با این موضوع با دوستانم تصمیم گرفتیم که آن روز که بیسکویت‌های خشکی به ما دادند آن‌ها را نخوریم بنابراین همه‌ی آن‌ها را جمع کردیم و پیش مدیر مدرسه بردیم و مدیر از ما پرسید این‌ها چیست و بنده گفتم که بچه‌ها می‌گویند ما این‌ها را نمی‌خوریم ما تغذیه‌ی مناسبی می‌خواهیم چون مدیر مدرسه همسایه‌ی ما بودند و می‌دانستند برادر من یک زندانی سیاسی هستند بنابراین متوجه شدند که این یک اقدام کودکانه نیست و بنده و دو تا از دوستانم را به‌عنوان خراب‌کار معرفی کردند بنابراین یک هفته ما را از کلاس محروم کردند و در آخر با وساطت دبیر ادبیاتمان دوباره اجازه‌ی ورود ما را به کلاس دادند. (منصوره میزبان)

۷- نقش امدادگری و پشتیبانی

با اعلام حکومت‌نظامی بانوانی که در بیمارستان‌ها مشغول خدمت بودند و کارت تردد داشتند (ازجمله خانم‌ها کبرا و شهربانو چگینی) شب‌ها به منزل کسانی که زخم‌های سطحی داشته و نیاز به بستری در بیمارستان نداشتند می‌رفتند و آن‌ها را مداوا و تیمار می‌کردند و گاهی نیز در منزل خود به مداوای افرادی که مورد اصابت قرار گرفته بودند می‌پرداختند. تهیه ملحفه و وسایل بهداشتی موردنیاز مجروحان، پناه دادن به مردم و مجروحانی که در خیابان‌ها سرگردان بودند ازجمله اقدامات بانوان انقلابی شهر قزوین در آن روزها بوده است.

مجروحینی را که دور از چشم حکومت‌نظامی بودند به منازلشان می‌رفتیم و زخم‌هایشان را پانسمان می‌کردیم. چند نفرشان را در منزل خودمان نگهداری می‌کردیم. آن‌هایی را که غریب بودند و کسی را نداشتند. مرحوم مادرم در منزل از نظر پذیرایی و تغذیه زحمت این کار را می‌کشید ماهم از نظر پرستاری. (شهربانو چگینی)

خانم مشتاقی منزل خودش را در اختیار مسجد گذاشته بود و خانم‌ها آنجا جمع می‌شدند. برای بیمارستان‌ها ملافه می‌دوختند. یا موارد لازم را در زمان انقلاب برای بیمارستان آماده می‌کردند. (عصمت بنایی)

وقتی که من در خانه را باز کردم تعداد زیادی از مردم وارد خانه‌ی ما شدند و من گفتم اگر طرف شاه هستید اجازه ندارید اینجا بمانید و آن‌ها گفتند ما طرف خمینی هستیم و من آن‌ها را راه دادم و وارد حیاط ما شدند. (سکینه دنیایی)

اولین روزی که در قزوین شروع شد ۷ دی بود که بسیار کشته دادند. تعداد زیادی خانم‌ها بچه سقط کرده بودند تعدادی شهید شده بودند و به یک سری در صف نفت حمله کرده بودند که تعدادی کشته شدند فردای آن روز تشییع‌جنازه بود برای اولین بار در امام‌زاده حسین (ع) بودیم با تعداد زیادی جنازه و بچه‌های سقط شده یک رعب و وحشت در دل‌ها بود. اعلام کرده بودند برای بیمارستان‌ها پتو و ملحفه و پنبه ببرید و ما چون منزلمان هم نزدیک بود می‌بردم. (معصومه ایزد پناهی)

بعد از ۷ دی بود که به مدرسه آمدم دیدم عده‌ای سرباز برای کنترل اسلحه به دست بیرون مدرسه ایستاده‌اند و گفتم چگونه تدریس کنیم در این شرایط نمی‌شود از کلاس آمدم بیرون و گفتم من تدریس نمی‌کنم به بقیه هم گفتم بعضی از معلمان هم به من پیوستند و گفتیم برای اینکه بیکار نمانیم به بیمارستان برویم هم کمک می‌کنیم هم اینکه از شهدا و مجروحین خبر می‌گیریم. آن موقع بیمارستان کوثر بیمارستان سوانح بود رفتیم و آنجا آموزش امدادگری دیدیم و کمک کردیم. ملافه‌ها را عوض می‌کردیم و... تا ۲۲ بهمن بود من نوبت بودم که رادیو اعلام کرد انقلاب پیروز شد. (زینت السادات شهاب زاده)

^۵ به نقل از کتاب به قول پروانه‌ها

۸- عزیمت به شهرهای دیگر برای شرکت در فعالیت‌های انقلابی

تعدادی از بانوان انقلابی شهر قزوین برای انجام اقدامات انقلابی از قبیل شرکت در جلسات توجیهی و برنامه‌ریزی، راهپیمایی‌های بزرگ، تهیه اعلامیه و کتب و اقلام ممنوعه، به شهرهایی چون تهران، قم و اصفهان مسافرت می‌کردند. سال ۵۰ تا ۵۲ دیپلم گرفتم و به تهران هم رفت‌وآمد داشتم. جمعه‌ها ساعت ۴ صبح پدرم مرا می‌رساند طهماسبی در سبزه‌میدان و اتوبوس سوار می‌شدم و می‌رفتم تهران. اینجا در مجالس آقای کافی در مهدیه شرکت می‌کردم، بعدازآن هم به حسینیۀ ارشاد و مدرسه سپه‌سالار که شهید مطهری در اینجا تدریس می‌کردند، می‌رفتم.

وقتی ماتحت عنوان هیئت‌های موقوفه نزد امام در قم رفتیم، امام به ما فرمودند که: آدم بسازید و ایشان نیز به شهید چگینی همین سخن امام را می‌گفتند.^۶ (زهره احمدی موقر)

شنیدیم در اصفهان و شیراز خبرهای زیادی هست. در منزل با خواهر و برادرهایم صحبت کردیم و راهی اصفهان شدیم.. (بتول علیجانی)

آن موقع به دلیل کمبود امکانات به‌سختی تا قم رفتیم. در گاراژ شمس تهران سوار اتوبوس شده و تا قم رفتیم. شب جای خواب نداشتیم؛ اما آنجا همه مثل خواهر و برادر بودند و نگران هیچ‌چیزی نبود. ما در منزل یک آقای جوانی ماندیم و شب را در حیاط منزل آن‌ها استراحت کردیم. (فاطمه عنایتی)

حتی یکبار قم رفتیم و از آنجا اعلامیه گرفتیم با خودمان به قزوین آوردیم با همان ساکی که پر از اعلامیه بود با همه ترس‌ولرز جلوی حرم عکس خانوادگی گرفتیم (زهره جعفری مقدم)

یکبار هم سال ۵۶ قم رفتم با این برادرم محمدحسن که ناصر صدایش می‌کردیم شوهر خانم سیدی که شهید شد آن موقع کوچک بود پدرم ایشان را فرستادند از مدرسه اعلامیه‌ها را زیر لباسش گذاشت و با خود آورد تا به قزوین بیاوریم به‌محض این‌که از مدرسه بیرون آمد مأمورین ساواک خواستند ایشان را دستگیر کنند. قمی‌ها حمایت خوبی کردند فوراً جمعیت زیادی دور برادرم جمع شد و داخل جمعیت ایشان را فراری دادند. نمی‌دانم چند سالش بود اما توانست اعلامیه‌ها را با خود بیاورد آن‌ها را داخل بالش گذاشتیم یک ماشین هیلمن سفید داشتیم که ماشین شبیه پیکان بود ماشین شخصی خودمان بود با آن به همراه خانواده قم رفته بودیم به‌این‌ترتیب اعلامیه‌ها را به قزوین آوردیم (قدسیه فیاضی)

دفتر طلاب را برای تبلیغ به استان‌ها می‌فرستاد که بنده هم به‌عنوان مبلغ به تبلیغ می‌رفتم در قزوین ما با حجت‌الاسلام موسی ابراهیمی در ارتباط بودیم؛ مثلاً با درخواست دفتر تبلیغ همراه با ایشان می‌رفتیم ابهر و بنده در چند خانه جلسه برگزار می‌کردم و در بین کلاس پیام‌های امام و جریانات جاری را می‌گفتم. در ابهر جلسات ادامه داشت تا اینکه شهربانی اعلام کرد که دیگر نباید جلسات برگزار شود بعدازآن هم رفتم قم. بعدازآن مدتی رفتیم آباءه شیراز. بعد دفتر تبلیغ مأموریت داد که به آبادان و خرمشهر برویم که سه ماه هم در شهر و روستاهای آن منطقه رفت‌وآمد داشتم. محل اسکانمان هم در مسجد جامع خرمشهر بود. آذر ۵۷ رفتم بوشهر و منزل یکی از آشنایانمان که در نیروی هوایی مشغول بودند مستقر شدم. بعدازاینکه معلم شدم باوجوداینکه نفر اول شده بودم و مکان خدمتم را خودم می‌توانستم انتخاب کنم ولی با توجه شرایطی که در قزوین داشتم کرج را انتخاب کردم. سال ۱۳۵۴ که استخدام شدم ۴ روز بین قزوین و کرج در رفت‌وآمد بودم (مولود شکوه فر)

۹- نقش حمایتی مادران و خانواده‌ها از فعالیت‌های انقلابی فرزندان

همراهی و همکاری خواهران از اقدامات انقلابی برادران خود در خانه و بیرون از خانه، درخواست و تشویق مادران از فرزندان برای انجام اقدامات انقلابی، حمایت‌های عاطفی و روانی و ایجاد امنیت و میزبانی و پذیرایی از افراد انقلابی شهر قزوین یا سایر

^۶ به نقل از مجله سوره قزوین

شهرها که به قزوین مسافرت می‌کردند، حمایت‌های مالی، تهیه لوازم بهداشتی، نگهداری از کودکان، برگزاری کلاس‌های آموزشی و جلسات مذهبی از جمله حمایت‌های زنان انقلابی‌ای بود که امکان حضور مستقیم در فعالیت‌های انقلابی را نداشتند. مادرم در منزل جلسه تفسیر برگزار می‌کردند که تفسیر را هم آقای مقدس زاده می‌گفتند. (مولود شکوه فر)

مثلاً پدرم هرروز صبح بعد از نماز بچه‌ها را جمع می‌کردند و ما باید حتماً قرآن و دعا می‌خواندیم بعد می‌خوابیدیم. مادر هم که بچه‌ها را می‌بردند برای روزه و خودشان هم روزه داشتند. اصلاً مادر یکی از کسانی بودند که خیلی پیگیر شکل‌گیری جلسات انجمن بودند و گاهی دم در می‌ایستادند و به بچه‌ها خوش‌آمد می‌گفتند. (رئوفه جزمه ای)

ایشان در بیمارستان به ملاقات این افراد می‌رفتند در اصل این مادرم بود که ما را در این وادی برد. مادرم می‌گفت: به هر طریقی که می‌توانید دل مردم را به دست آورید. با مردم و در کنار مردم باشید. الگو و مشوق ما مادرمان بود. (کبرا چگینی)

یکی از برادرانم که شهید هستند ۹ ساله بودند و آن زمان اعلامیه پخش می‌کردند و همچنین برای مجروحان از خانه ملافه می‌بردند و نارنجک دستی درست می‌کردند و مادرم در همه‌ی شرایط نیز از ایشان پشتیبانی می‌کردند و به همین دلیل چون مادرم انقلابی بودند ایشان چند بار از همسایه‌ها کتک هم خوردند. (بتول محمد پور)

در زمان انقلاب سه تا پسر داشتم و یک دختر و وقتی اعلام راهپیمایی می‌کردند دست آن‌ها را می‌گرفتم و به راهپیمایی می‌بردم. و هرروز می‌رفتیم و همسرم هم در این راه با من همراه بود (تمام زر محمدی)

یک بچه کوچک داشتم با همسرم می‌رفتیم راهپیمایی. من فرزندم را در کالسکه گذاشته بودم که تیراندازی شد نمی‌توانستم با کالسکه به‌طرف دیگر خیابان فرار کنم به انتهای کوچه بن‌بستی رفتم و خودم را بر روی کالسکه انداختم که تیری به فرزندم نخورد (حشمت ادیب)

الگوی من در زندگی بیشتر مادرم بود. ایشان را قبول داشتم و بسیار هم در مسائل مذهبی سختگیر بودند. هر کاری را قبل از زمانش برایمان توضیح می‌دادند؛ و ما در جریان قرارگرفته و علم آن کار را پیدا می‌کردیم؛ و به‌موقع آن کار را انجام می‌دادیم (مریم گیوه‌کش)

من در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردم یک فرزند پسر هم داشتم. بله با خودم می‌بردم. شعارها را یادداشت می‌کرد، هنوز هم دارد. شعارها را خودش به زبان خودش نوشته بود. (عصمت بنایی)

بخش دوم: مهم‌ترین ارزش‌ها و هنجارهای رعایت شده توسط بانوان قزوینی در فعالیت‌های انقلابی

۱- پایبندی به اصول اخلاقی و احکام اسلامی

تشویق دیگران به این امر دینی، شرکت نکردن در کلاس‌های موسیقی، شرکت نکردن در کلاس‌های آموزشی مختلط، امتناع از خرید تلویزیون و تماشایان در آن زمان، اصرار به انجام واجبات دینی از جمله نماز و روزه، قرائت قرآن، مقید بودن به اجازه خروج گرفتن از همسر و پدر مگر به قید ضرورت، برپایی نماز جماعت در منزل، ساده زیستی، مقید بودن به عفت کلام و امتناع از توهین و افترا حتی در شعارهای انقلابی، امتناع از شرکت در بازی‌ها و مسابقاتی که حرام اعلام شده بود از قبیل شطرنج و... از جمله مواردی بودند که بانوان انقلابی سعی در رعایت آن داشتند.

همیشه مقید بودیم آلان هم هستم برای بیرون رفتن از همسرانمان اجازه می‌گرفتیم (زهره جعفری مقدم)

از آنجایی که خانواده‌ی بنده بسیار مذهبی و مقید به اسلام بودند بنده همیشه نماز و قرآن می‌خواندم. (کلثوم احمدی)

در خانواده فقط من در فعالیت‌های انقلابی داشتم. البته من هم ازدواج کرده و از خانواده بیرون آمده بودم؛ اما خانواده

مذهبی داشتیم. مادرم تا ما را برای مسجد نمی‌برد، نمی‌گذاشت افطار کنیم. (ثریا کریمی)

۲- رعایت حجاب اسلامی

ترک تحصیل یا امتناع از حضور در مدرسه و کلاس‌هایی که مردان نامحرم حضور داشتند، امتناع از شرکت در سپاه دانش که زنان چادری اجازه حضور نداشتند، مبارزه با بدحجابی و اعتصاب علیه بخش‌نامه‌هایی که حجاب را در مراکزی چون دانشسرا ممنوع کرده بودند، اصرار بر پوشیدن شلوار و دامن به صورت هم‌زمان حتی در خانه، اصرار بر رعایت حجاب در مدرسه علی‌رغم وجود آیین‌نامه‌های منع حجاب و اصرار مدیران و معلمان بر رعایت آن، مورد آزار و توهین قرار گرفتن در مدرسه به دلیل رعایت حجاب، رعایت حجاب حتی در زیر بار تحمل شکنجه‌های ساواک، اصرار بر پوشش چادر، کتک خوردن به خاطر رعایت حجاب.

در زندان اوین در یکی از اتاق‌های شکنجه، در حضور من دست و پای ایشان را به تخت بستند و در مقابل چشمان من او را با کابل می‌زدند، اما جرئت نمی‌کردند به حجاب و چادر او تعدی کنند. (عصمت السادات نصری)^۷

در مقطع راهنمایی یک‌بار سر صف مدیر مدرسه روسری‌ام را کشید و سوزاندند (هاجر قدیانی)

اصولاً دختران چادری انگشت‌شمار و انگشت‌نما بودند؛ یعنی مشخص بود اینکه چادری است دختر چه کسی است؛ و ما در مسیر که می‌رفتیم بعضی می‌گفتند امل یا فنا تیک (واژه‌ای فرانسوی به معنای متعصب افراطی در دین و مذهب یا یک فرقه و حزب)؛ یعنی سرزنش هم می‌شنیدیم و راحت نبودیم. (مولود شکوه فر)

در دبیرستان سال اول بودم روز اول معاون روسری من را از دسته گرفت و من را از صف بیرون کشید و گفت خاک‌برسرت این چیه مثل بستویه بسته‌ای به سرت که اسمشان خانم شایسته بود در دبیرستان ایران من خیلی توجه نکردم چون دین ما گفته بود باحجاب باشید و باز هم با روسری به مدرسه می‌رفتم. خانم بهتویی هم از قبل به ما گفته بود از این اتفاق‌ها می‌افتد. (سکینه مظفری)

در آن موقع مدارس می‌گفتند که باید شانه به موهایشان بزنند و حق روسری سر کردن نداشتند، بنده ۳ سال ترک تحصیل کردم. (صدیقه امین زاده)

قبل از انقلاب که من به تربیت‌معلم می‌رفتم فقط من چادری بودم و یک نفر هم روسری داشت به خاطر همین رئیس تربیت‌معلم با ما بسیار مبارزه می‌کرد. وقتی در تربیت‌معلم بودم چون چادر داشتیم در زمان امتحانات مدیر مدرسه گفتند باید چادر خود را دریاوری چون ثقلب می‌کنید من هم گفتم شما برایم مراقب بگذارید من چادرم را در نمی‌آورم که با پادرمیانی یکی از استادها اجازه دادند من امتحانم را بدهم. (مرضیه مظفری)

۳- انجام کار تشکیلاتی

فعالیت در قالب انجمن حضرت زینب کبرا سلام‌الله علیها، تشکیل مدرسه اسلامی، تشکیل مهدیه، کلپ دینی دانش‌آموزی، گروه فرشتگان، ایجاد ساختار سازمانی برای انجمن، تدبیر کتابخانه به منظور تقویت و پشتوانه فکری، اصرار بر مطالعه و تولید مقاله، رعایت نظم، رعایت اصول امنیتی و داشتن جلسات سری و مخفی در کنار برگزاری مراسم‌های عمومی مذهبی، داشتن رهبر و هدایتگر گروه و تبعیت از ایشان (بتول بهتویی و قدرت الله چگینی) و امتناع از تکرور، همکاری با استاد انقلاب در روزهای اول انقلاب، برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌ها و دستورالعمل‌ها، اهم و مهم کردن کارها و در اولویت قرار دادن فعالیت‌های انقلابی نسبت به سایر امور و استفاده از روش‌های هنری و ادبی، برنامه‌ریزی در خصوص پشتیبانی مالی افراد انقلابی.

^۷ به نقل از برادرشان سید احمد نصری

هیئت دوشیزگان حضرت زینب (سلام الله علیها) طرحی نو بود که وجود داشت. بچه‌های نوجوان خودشان برنامه را اجرا می‌کردند، خود بچه‌ها تفسیر می‌گفتند^۸. (رقیه یزدی)

یا مثلاً نمایشنامه اجرا می‌کردیم. به عنوان نمونه داستان‌های کتاب داستان راستان شهید مطهری را به شکل نمایشنامه اجرا می‌کردیم. مسابقات داستان‌نویسی و کتاب‌خوانی برای ما می‌گذاشتند. در اعیاد برای ما جشن می‌گرفتند. شهید چگینی برای ما حساب قرض‌الحسنه باز کردند. «صندوق قرض‌الحسنه ولیعصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» به نحوی اولین بانک بدون ربا در آن زمان بود و ایشان برای بچه‌های انجمن در اینجا حساب باز کرده بودند. (مهمین ناظری)

انجمن زینب کبرا بسیار منظم بود. یک بخش احکام بود و با مسئولیت خانم مظفری اجرا می‌شد. یک بخش مباحثی بود که خود بچه‌ها باید ارائه می‌دادند تا تقویت شوند. آقای چگینی موضوع مقالات را مشخص کرده بود. مقاله نوشتن یعنی ۴-۵ صفحه پر کردن از یکی دو کتاب. نه مقاله‌نویسی به روش امروزی. باید این مقاله را ارائه می‌دادیم (بتول علیجانی)

ضمن اینکه در جلسات ما را تربیت سیاسی می‌کردند می‌گفتند که شما نیاز به مطالعه دارید (معصومه آبابایی)

ما استاد انقلاب تشکیل داده بودیم. با همکاران بیمارستانی و مسئولین شهری. (شهربانو چگینی)

گروه فرشتگان هم به این صورت بود که دانش آموزان و معلمان عضو بودند و برنامه‌هایی داشتند به خاطر همین همراهی یک‌بار یا دوهفته‌ای یک‌بار یک جلسه برای بچه‌هایی که عضو می‌شدند داشتیم (صدیقه رئیسی)

به مناسبت ولادت‌ها جشن می‌گرفتیم. در سال ۵۴ در مدرسه کلپ وجود داشت که هر معلمی هنری داشت کلپ را تشکیل می‌داد مثل (موسیقی و رقص و نقاشی و...) بنده هم کلپ دینی تشکیل دادم که مباحث دینی را مطرح می‌کردم که کلی هم مخاطب داشت و برنامه‌های انجمن را در آن اجرا می‌کردم. در سال ۵۱ استخدام شدم و به روستاهای نزدیک کرج می‌رفتم و در خانه‌ی یکی از روستاییان انجمن تشکیل دادم (مرضیه مظفری)

در سال ۵۰ بعد از گرفتن دیپلم «مدرسه اسلامی» را با مجوزی که از آموزش و پرورش گرفتیم راه‌اندازی کردیم. برنامه اینجا هم به این صورت بود که ما کلاس‌های درس برای دخترانی که خانواده‌هایشان اجازه نمی‌دادند به دبیرستان بروند برگزار می‌کردیم.

مهدیه از ۵۴ تا ۵۷ شکل جدی به خود گرفت. آن هم بعد از کم‌رنگ شدن فعالیت انجمن دوشیزگان به علت نبودن شهید چگینی در قزوین و ممانعت‌هایی که از جانب رژیم صورت می‌گرفت؛ و همچنین تعطیلی مدرسه اسلامی که علتش مشکلات مالی بود. در این بین خانم محبوبه نجاتیان به من پیشنهاد کردند که: شما بیاوید و کاری که در مدرسه اسلامی داشتید، در مهدیه نجاتیه ادامه دهید. ما هم پذیرفتیم و همپای آن، جلسات قرآنی را هم می‌گذاشتیم. ماجرای شکل‌گیری مهدیه هم به این صورت بود که آقای حاج ابوالقاسم نجاتیان - که پسرعموی مادرم بودند- منزلشان را به مرحوم سید علی اکبر ابوترابی دادند و وقف کارهای دینی کردند.

آقای ابوترابی طبقه بالا را کتاب‌خانه کردند. طبقه وسط را هم کلاس و زیرزمین را در اختیار ما قرار دادند. ما هم کاری را که در مدرسه اسلامی می‌کردیم آوردیم به مهدیه. فعالیت‌هایی هم در مهدیه داشتیم. حتی در سال منتهی به پیروزی انقلاب با توجه به شرایط پیش‌آمده در مهدیه آموزش کمک‌های اولیه، آموزش دفاع شخصی، آموزش اسلحه کلت و ژ ۳ را دیدم که آموزش اسلحه را هم یکی از دوستان آقای علی جزمه ای که آن زمان سرباز بودند به ما دادند.

علاوه بر این‌ها چاپ و تکثیر اعلامیه‌های امام را نیز اینجا انجام می‌دادیم. آموزش‌ها برای دفاع شخصی بود نه برای مبارزه مسلحانه. (مولود شکوه فر)

^۸ به نقل از مجله سوره قزوین

۴- ایثار و گذشت و کمک به یکدیگر

امکانات شخصی را در اختیار افراد انقلابی قرار دادن، پناه دادن به دیگران در زمان نیازمندی خود، گذشتن از جان، خانواده و فرزندان، اموال و... در راه انقلاب، ترک تحصیل به دلیل انجام فعالیت‌های انقلابی، تهیه لوازم ضروری برای دیگران در هنگام خطر، کمک به نیازمندان در شرایط سخت مالی، پناه دادن به انقلابیون هنگام خطر به‌ویژه با باز گذاشتن درب منزل در زمان تظاهرات و ساعات اعلام حکومت‌نظامی،

شب‌های احیا و غیر احیا جلسه داشتیم از فامیل و نزدیکان کسی نبود فقط بچه‌های انقلابی بودند. منزل ما عبید زاکان بود یک قابلمه بزرگ غذا درست می‌کردم و به مهمان‌ها می‌گفتم غذا هست هرکس دوست دارد بماند (زینت سادات شهاب) در کنار کلپ تعاونی‌ای هم‌شکل داده بودیم. به این صورت که اجناسی را با هزینه خودمان می‌گرفتیم و در مدرسه اعلام کرده بودیم که بچه‌ها اگر چیزی نیاز دارند از مدرسه تهیه کنند. سود حاصل از این کار را هم به خدمتگزار مدرسه که مسئول فروش بود می‌دادیم. (مولود شکوه فر)

من ۳ سال حوزه رفته بودم ولی به خاطر شرکت در فعالیت‌های انقلابی رها کردم (ثریا کریمی) در سال ۵۰ بعد از گرفتن دیپلم «مدرسه اسلامی» را با مجوزی که از آموزش و پرورش گرفتیم راه‌اندازی کردیم. برنامه اینجا هم به این صورت بود که ما کلاس‌های درس برای دخترانی که خانواده‌هایشان اجازه نمی‌دادند به دبیرستان بروند برگزار می‌کردیم. من هم اینجا ریاضی درس می‌دادم. بچه‌ها هم می‌توانستند در فصل امتحان تنها در امتحانات شرکت کنند. در مولوی یک ساختمانی را اجاره کرده بودیم. مدیری را هم که اینجا گذاشته بودیم خانم ربیعی بود. از شاگردان آن‌ها هم در حد پرداخت پول اجاره منزل و آب و برق. آموزش هم رایگان بود.

کلاس‌ها از سال ۵۰ و تا دو سال برگزار شد در رشته‌های ریاضی، ادبی، تجربی هرکدام ۵-۶ نفر می‌آمدند. خانم نبیل، ساروخانی، تقوی و ... اینجا درس خواندند (مولود شکوه فر)

یک‌بار که داشتند تیراندازی می‌کردند کسی نمی‌توانست از کوچه رد بشود دوستم هم که کوچه گلشاهی می‌نشستند و من خانه آن‌ها بودم نمک و کبریت نداشتند من گفتم میرم و براتون می‌خرم که موقع برگشتن یک‌دفعه به سمت تیراندازی کردند خیلی حواسمان به همدیگر بود اگر کسی لباس یا غذا و ... نداشت و وضع مالی خوبی نداشت همه به او کمک می‌کردند (صدیقه رئیسی)

۵- اخلاص در عمل و تحمل سختی‌ها

مخفی کردن کارهایی که حتی جنبه امنیتی نداشت است حتی از نزدیکان خود مخصوصاً در کمک به دیگران، اخراج شدن از دانشگاه و خوابگاه محل تحصیل، تحمل شرایط سخت آب و هوایی به‌ویژه هوای سرد زمستان، امتناع از ایجاد مشکل و زحمت و دردسر برای دیگران و نزدیکان، تحمل طعنه و تمسخر و توهین کسانی که مخالف فعالیت‌های انقلابی بودند،

سال ۱۳۵۴ که استخدام شدم ۴ روز بین قزوین و کرج در رفت‌وآمد بودم و کارهای تبلیغی را هم در روزهای پایانی انجام می‌دادم؛ یعنی پیش می‌آمد ساعت ۷ شب سوار اتوبوس می‌شدم به سمت آبادان تا ۷ صبح می‌رسیدم بعد کارهایم را انجام می‌دادم و دوباره ساعت ۷ سوار می‌شدم و برمی‌گشتم.

برای من به‌عنوان یک دختر سخت بود. سه سال به این صورت رفت‌وآمد داشتیم. ماه‌های منتهی به انقلاب مدارس هم به نحوی تعطیل بود دیگر... البته من از مدرسه اخراج شده بودم.

چون غیبت‌هایم زیاد شده بود و مدیر مدرسه هم به آموزش و پرورش کرج نوشته بود که غیبتش زیاد است و مشخص نیست کجاست و احتمالاً در آشوب‌هاست و پیرو آن‌ها هم حکم اخراجم را زده بودند. (مولود شکوه فر)

به خاطر مبارزه هامون ما رو از دانشگاه بیرون کردند از خوابگاه هم بیرونمان کردند. (سکینه مظفری)

دوتا بچه داشتیم که انقلاب شد یک دخترم ۱۲ ساله یک دخترم ۷ ساله بعد دختر کوچکم در سرما زمستان پاهایش یخ می‌زد ولی خب شیرین بود چون حس می‌کردم می‌توانیم کاری انجام بدهیم. (بتول ذوالقدر)

خیلی‌ها به ما می‌گفتند: این کارها را نکنید ثمر ندارد. کسی نمی‌تواند با شاه دربیفتد.

یا مثلاً مادرم که برای راهپیمایی می‌رفت، به او می‌گفتند: حتماً چیز ویژه‌ای به شما می‌دهند که شما دنبال این مسائل هستید. (شهربانو چگینی)

اسامی بانوان انقلابی شهر قزوین که در این پژوهش با آن‌ها گفتگو شده است و سعی شده حداقل یک جمله از مصاحبه آنان در این مقاله درج گردد.

خانم‌ها: مولود شکوه فر، بتول علیجانی، عصمت السادات نصری، ثریا کریمی، قدسیه فیاضی، هاجر قدیانی، ملیحه سمیعی زاده، منیره سمیعی زاده، سکینه مظفری، مرضیه مظفری، زینت السادات شهاب زاده، معصومه ایزد پناهی، فاطمه یزدی، رقیه یزدی، صدیقه ناظری، مهین ناظری، صدیقه رئیسی، شهربانو چگینی، کبرا چگینی، رثوفه جزمه ای، زهرا احمدی موقر، منصوره میزبانی، زهرا هما فر، حشمت ادیب، عصمت بنایی، فاطمه عنایتی، مریم رسولی، خدیجه نعمتی، اکرم حساری، بتول رازقی، بتول محمد پور، رؤیا منصوری، سکینه دنیایی، مریم تفضلی، نفیسه داوودی، ربابه مشاطان، صدیقه امین زاده، مریم گیوه‌کش، عفت یزدان پناه، نرگس یزدان پناه، نسرين سادات صادقی، کلثوم احمدی، بتول ذوالقدر، شمسی جمشیدی، زهرا جعفری مقدم، تمام زر محمدی.

نتیجه گیری

با مطالعه و بررسی مصاحبه‌های انجام‌شده می‌توان به این نتیجه رسید که مهم‌ترین مؤلفه‌های مربوط به نقش زنان شهر قزوین در دوران انقلاب اسلامی و مبارزه با رژیم پهلوی که چهره‌های شاخصی از بانوان انقلابی با انجام آن‌ها توانستند پا به پای مردان به اهداف انقلابی خود و همچنین در بازسازی و اصلاح نقش و جایگاه الگوی جدید و عینی «زن ایرانی مسلمان» نقش‌آفرینی کنند عبارت‌اند از: شرکت در مبارزه مسلحانه علیه رژیم پهلوی در کنار مردان انقلابی، شرکت در اقدامات انقلابی (اعم از پخش اعلامیه، نگهداری و پخش کتب ممنوعه، شعارنویسی، شکستن عکس شاه، شرکت در دفن شهدای انقلاب و...)، شرکت در راهپیمایی‌ها، دستگیری توسط ساواک و تحمل شکنجه، مقابله با گروهک‌ها و منافقین، شرکت در اقدامات فرهنگی، شرکت در اعتصاب و اعتراض‌های صنفی، نقش امدادگری پشتیبانی، عزیمت به شهرهای دیگر برای شرکت در فعالیت‌های انقلابی، نقش حمایتی مادران و خانواده‌ها از فعالیت‌های انقلابی فرزندان.

همچنین مهم‌ترین ارزش‌ها و هنجارهای دینی و ملی مطرح‌شده توسط زنان انقلابی شهر قزوین در قالب گفتمان انقلاب اسلامی و رای تقابل‌های جنسیتی حاکم بر جهان خود ضمن انجام کار تشکیلاتی با تبعیت از الگوی مذهبی (فاطمی و زینبی) به آن پایبند بوده‌اند عبارت‌اند از: رعایت اصول اخلاقی و احکام اسلامی، رعایت عفت و حجاب، ایثار و گذشت و تحمل سختی‌ها و مرارت‌ها و درعین حال کمک و استمداد به یکدیگر.

بامطالعه متن مصاحبه‌های انجام‌شده می‌توان به فهرستی از بانوان شاخص و اثرگذار شهر قزوین در دوران انقلاب اسلامی دست‌یافت که فعالیت‌های برخی از این بانوان به‌تنهایی قابلیت پژوهش را داراست. از جمله این بانوان خانم‌ها مولود شکوه فر، دکتر بتول علیجانی، عصمت السادات نصری، ثریا کریمی، قدسیه فیاضی، هاجر قدیانی، ملیحه سمیعی زاده، منیره سمیعی زاده، سکینه مظفری، مرضیه مظفری، معصومه ایزدپناهی، فاطمه یزدی، رقیه یزدی، صدیقه ناظری، مهین ناظری، صدیقه رئیسی، عصمت بنایی، مریم رسولی، منصوره میزبانی، زهرا هما فر، زینت السادات شهاب زاده و حشمت ادیب می‌توان اشاره کرد.

منابع:

۱. اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان قزوین (۱۳۹۶). به قول پروانه‌ها: خاطرات زنان امدادگر قزوین (کتاب زهرا هما فر)، تهران، نشر صریح.
۲. اراضی، صغری، «انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر نظریه‌های علوم اجتماعی»، مجله معرفت، ش ۹۸، (۹۹-۹۱)، ۱۳۸۴.
۳. خزایی، سعید، مطهری نژاد، سید مجید، «بازتعریف هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مناسب انقلاب اسلامی در گذار از مدرنیته اسلامی به سوی تمدن زمینه‌ساز و بایسته‌های سیاستی برآمده از آن»، فصل‌نامه علمی- پژوهشی مشرق موعود، سال نهم، شماره ۳۴، (۱۰۱-۱۳۰)، ۱۳۹۴.
۴. مظاهری، ابوزر، «نظریه‌های انقلاب و انقلاب نظریه‌ها»، مجله معرفت، شماره ۹۰، (۷۴-۸۷)، ۱۳۸۴.
۵. نیک‌خواه قمصری، نرگس، هلالی ستوده، مینا، «از سوژه جنسی تا سوژه انقلابی: بازنمایی زن در گفتمان انقلاب اسلامی»، دو فصلنامه علمی- پژوهشی مجله مطالعات اجتماعی ایران، مقاله ۷، دوره ۷، شماره ۳، (۱۵۰-۱۷۰)، ۱۳۹۲.
۶. واحد فرهنگ و مطالعات پایداری حوزه هنری استان قزوین (۱۳۹۲). پرونده‌ای پیرامون انجمن زینب کبرا (سلام‌الله علیها)، سوره قزوین، شماره ۴، ویژه‌نامه انقلاب اسلامی استان قزوین.

منابع:

1. General Directorate for Preservation and Publication of Sacred Defense Values in Qazvin Province. (2017). As Butterflies Say: Memoirs of Qazvin's Female Medical Assistants (Book of Zahra Homafar). Tehran: Sarir Publishing. (In Persian)
2. Arazi, S. (2005). The Islamic Revolution of Iran and its Impact on Social Science Theories. Ma'refat Journal, (98), 91-99. (In Persian)
3. Khazaei, S., & Motahari-Nejad, S. M. (2015). Ontological and epistemological redefinition of the Iranian Islamic Revolution: Transition from Islamic modernity toward civilization formation and its policy requirements. Mashregh-e Mou'ood Scientific Research Quarterly, 9(34), 101-130. (In Persian)
4. Mazaheri, A. (2005). Theories of revolution and the revolution of theories. Ma'refat Journal, (90), 74-87. (In Persian)
5. Nik-khah Gomsari, N., & Helali Sotoudeh, M. (2013). From sexual subject to revolutionary subject: Representation of women in the discourse of the Islamic Revolution. Iranian Social Studies Scientific Research Biannual, 7(3), 150-170. (In Persian)
6. Art and Cultural Unit of Resistance Studies, Qazvin Art Center. (2013). File around the Zeinab Kobra (S.A.) Association. Sura-ye Qazvin Magazine, No. 4 (Special Issue on Qazvin Province Islamic Revolution). (In Persian)